



رهائی

سال اول شماره ۴۰

سه شنبه ۲۴ تیرماه ۱۳۵۹

بهاء ۲۰ ریال

● توطئه و توطئه گران

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

● نگاهی به طرح بودجه سال ۵۹ (۲)

انعکاس بی برنامه گی و بی سیاستی هیئت حاکمه

● جمهوری اسلامی در عزای "شهادت"

یک ساواکی

● کمیسیون سه جانبه (۱)

نهاد برنامه ریز امیربالیس

● تهران با خون دکه دارها "زیبا" شد!

● محاکمه تقی شهرام ، توطئه علیه نیروهای انقلابی است

توطئه و توطئه‌گران

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

دروغگوست. بنی صدر میثاق شکن است و بالاخره " سک ما مور خداست."

چنین دیدی که مبارزه طبقاتی را یک سلسله توطئه میدانند، دید جدیدی نیست. هرچه افق فکر محدود دربارت باشد این تصور عمیق تر و جدی تر است. نتیجه طبیعی چنین بینشی، مقابله به مثل، یعنی توسل به توطئه برای خنثی کردن توطئه‌های متصور است. و اینجاست که میبینیم مبارزه طبقاتی حکام جدید، سلسله زنجیری است که هر بند آنرا یک توطئه می‌سازد.

در چنین اوضاع و احوالی، زمانی که محبت از کشف یک توطئه میشود، بدرستی نمیتوان دانست که واقعبیت چه بوده است. هنگامی که آقای خامنه‌ای سخن از توطئه کمونیستها بسرای برگرداندن رژیم شاه مخلوع میکند و همین مجتهد فقیه از توطئه طاغوتی‌ها علیه جمهوری اسلامی شکوه میکند، بسختی میتوان خود را در چنان موضعی از اعوجاج فکری قرار داد که بتوان تفسیر متضاد و معقول را دریافت. بویژه آنکه هم‌اینان با وضوحی تمام سخن از ضرورت انحصار اطلاع میسرند دورسا" میکنند که: "همه چیز را تنها به مردم گفت"، در این صورت کشف واقعات دو چندان دشوار میشود. باید واقعبیت را از درون سخنان دروغ آمیز و نیمه حقیقی عبده توطئه‌گیر که همه چیز را توطئه می‌پندکشف و استنتاج کرد. و این کاری آسان نیست.

رژیم ادعا میکند که در هفته گذشته توطئه، برخی از افسران و افرادی سیاسی را برای کودتا کشف کرده است. بطور اتمام تک هم اظهار شده که همانطور که کمونیستها و امپریالیستها همکاری دارند، این توطئه‌گران هم عوامل صهیونیسم و امپریالیسم بوده‌اند. رژیم هنوز چیزی را اثبات نکرده است.

برای ما ما، در کبری در این بحث که باید محققان قصد کودتا داشته یا نداشته بحثی نداشته است. آنچه دانستنی است اینست که سپهبد محققان فراوانند. مسئله بحث در زمینه کودتاست و نه اثبات یا رد یک حرکت خاص. و در اینجا مسلم است که زمینه کودتا هر روز فراهم‌تر میشود. کودتا بر زمینه بهره برداری زنا راضی طرح بریزی میشود، و این نیز روشن است که تمهیدات نارضایان بعد غیر قابل باوری رسیده است. جمهوری اسلامی در اوضاع نیازها و خواسته‌های هیچ قشر طبقه‌ای بجز روحانیون موفق نبوده است. کودتاگران مانند کرکهای لاشخوار با افزایش

هنگامیکه دخمه‌ها و مومعه‌های فرانسه پس از انقلاب کبیر کشته شد، فسیل‌های جنایات هزارساله کاتولیسیم، بصورت افشاء کننده‌ترین اسناد قساوت‌ها و توطئه‌های " رهبانیت" و مبارت بهتر نمایندگان طبقات حاکم در جامعه مذهبی در معرض دید قرار گرفتند. " لانه‌های توطئه" کشته شدند و تا زمانی که طبقه حاکم جدید نیاز به مذهب نو را بسرای ادامه استثمار احساس نکرد، دیدار این لانه‌ها مابین سرگرمی و عبرت همگان بود.

و امروز کسی چه میدانم که در " زندان مسجد شاه" و در اندرون " کمیته سلطنت آباد" و یا در سلولهای تطهیر یافته و "اسلامی" شده زندان اوین و سایر زندانهای شه ساخته کوشه و کنار ایران چه میکند. آنچه دیده و شنیده میشود جنازه انقلابیون راستین و تغییر کلوله‌های ژ-۳ بدستانی است که التهاب بیماریاگونه روانی خود را با خون فرزندان وطن فیرو- می‌نشانند و در پس هر سیمای مقاوم، چهره توطئه‌گری را می- بینند که اگر زنده بماند رازهای مومعه‌ها شان را خواهد کشف. در مقابل دیدگان این فرقه، لواط کار و قمار باز و قاچاقچی و کمونیست یکسانند. با هم دستگیر می‌شوند و با هم اعدام می‌گردند. و شرم ندارند اینان که بز زخمه‌های دلاورانی که در زندانهای شاه شکنجه شده‌اند شلاق بکوبند. " عدل اسلامی" چنین حکم میکند.

کیش نفرت و کیش جهل هرگز امکانی تا این حد وسیع نیافته بود. وسعت امکان و تنگی دید. چماقی که هزار سال در جستجوی دست بود. چماق تکفیر. فرصت طلائی. حکومت فقها.

شاه و طاغوتیان که بکسره اثرارند، مکر آنکه روابط دوستی و خویشاوندی و از آن بیشتر ضروریات مبارزه کمونیستها وجودشان را توجیه کند - وجه بسیارند این قماش لیبرالها شیطان‌های کوچکند. جبهه ملی طرفدار امپریالیسم است. مجاهدین منافق اند. کمونیست‌ها کافرند. زنان ناقص عقلمند. ارتشیان ضد اسلامند. کردها خونخوارند. ترکمن‌ها آدمکشند. قشقایی‌ها جاسوسند. عرب‌ها عا مسبل بیگانه‌اند. طرفداران شریعتمداری سازشکارند. بلوچ‌ها شاهی‌اند. دکدراران ضد انقلابیند. کارگرها پررو هستند. دهقانان طعناستند. سبه کرانغروشد. حزب توده

بوی عفونت تحرک بیشتری می یابند. ولی البته تنها جهت سینه قابل تشخیص در میان کودکان گران، سلطنت طلبان نیستند. از میان قدرتهای رقیب نیز هر یک چشم امید به نوعی کودتای خاص - بخوانید موطئه! - خاص دارد و برای آن زمینه چینی میکند.

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

اگر ادعای رژیم‌های تسلیمات آن بپذیریم شاید بتوان گفت که با اصطلاح کودتای اخیر یعنی از حرکت طبیعی و ارتجاعی طرفداران رژیم شاه و یا سایر نیروهای راست در مقابل با رژیم کنونی بوده است. بفرض صحت ادعای رژیم مشکل بتوان این حرکت بی‌برنامه و ساده لوحانه را بطور مستقیم با برنامه اصلی شاه و بختیار و سایر شرکاء مرتبط دانست. حداکثر اینست که عده‌ای از ناراضی‌های دست راستی تدارکاتی میدیده‌اند (و کیست که نداند از زمان سقوط شاه چنین تدارکاتی در حال انجام بود است) و قضیه در مراحل ابتدائی با چار و چنگال تبلیغاتی از طرف جناح‌های مختلف رژیم با اصطلاح افشاء شده است. هر یک از این جناح‌ها در این "کشف" عظمی منافع جدا جستجو میکردند. بنی‌مدر و شرکاء کوشیدند که آنرا مدلول هوشیاری و آمادگی خود بدانند و از اینکه کویا از سقوط رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری کرده‌اند، بخود تبریک گویند. اما در این میان بنظر میرسد که برد دراز مدت با جناح بهشتی و شرکاء بوده است و بنی‌مدربا همه تنبوغ خدا دادش در دست آنها بازی کرده است. توضیح آنکه گرچه از ابتداء روش بودولی بتدریج مسلم تر شد که جناح بهشتی در مسلط شدن بر ارتش راه دشواری را در پیش دارد. ارتش پیش ایران غربی تروپا غرب زده تر از آنست که بتوان با انفس مقدسه به راه راستش گشاید. نه تنها آموزش و تجهیزات ارتش همه از غرب است بلکه تفکر و سببش و شی کارگزاران این نهاد از ابتدا بر این پایه‌های ریزی شده و شکل گرفته است. بعلاوه بی‌برنامه‌گی، عقب ماندگی و نعلق خاطر خرده بورژوازی به حفظ طوا هر اسلامی - از ریش گذاشتن تا ترک خدمت برای اقامه نماز - چیزی است که برای ارتشی خو گرفته به سلسله مراتب نظامی و رعایت نظم و انضباط غیر قابل تحمل است. در چنین شرایطی طبیعی است که ارتش همواره به جناح غربی ترومدرن تر حکومت متعاضل باشد. این امر که در این روزگار و انفس آقای بنی‌مدر مدرن (!) تلقی میشود نباید عجیب بنظر رسد. در مقابل وی کسانی ایستاده اند که در مقام مقایسه با آنها، او بر استی مسدود است. بهر حال تمایل نسبی ارتش به جانب جناح بنی‌مدربا تنها شکل ممکن بیان نمایان غربی است و اینرا آقای بهشتی بخوش میدانند. در برنامهای رقیب ارتش که در دست جناح اوست - مانند سپاه پاسداران - تنها در صورتی میتوانستند در مصاف نهائی پیروز آیند که ارتش - لااقل بصورت فعلیش - از هم پاشیده شود. این ارتش، ارتشی نیست که حزب جمهوری اسلامی بخواند یا بتواند روی آن تکیه کند.

حزب جمهوری اسلامی، در این جهت یعنی در جهت یک کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ایضا "ارتجاعی، تاکتیون

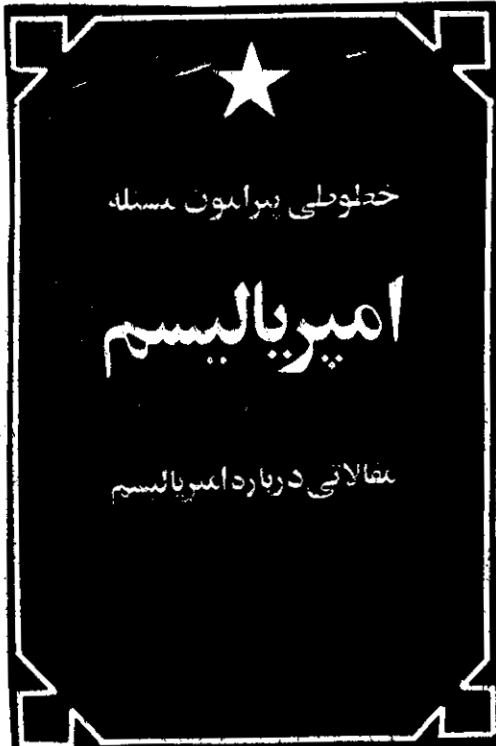
برنامه‌های متعددی داشته است که در مقاله جداگانه‌ای بسنه آن خواهیم پرداخت. در رابطه با حوادث اخیر تنها به ذکر این نکته قناعت میکنیم که جناح بهشتی از دو طریق از آن بهره - برداری کرد.

راه اول، استفاده از موقعیت و در حقیقت تصرف مواضع ارتش توسط سپاه پاسداران بود که در خوزستان به وضوحترین شکل انجام گرفت. در یک طرفه العین، استان خوزستان محمد غرضی فرمانده ارتش را دستگیر و ایادی خود از سپاه پاسداران را بجای او نشاند و نسوبه حساب برنامهریزی شده‌ای را با انجام رساند.

این اقدام علاوه بر اهمیت فی‌نفسه خود آزمایش و تدارکی است برای مانورهای بعدی، در همین زمینه و بطور مسلم در نقاط دیگر تکرار خواهد شد.

طریق دیگر بهره‌برداری از ضربه‌ای بود که به "اعتبار ارتش (هرچه که هست!) وارد آمد. این امر نه تنها در خرد کردن روحیه ارتش موثر است بلکه زمینه ساز ازدیاد احساس عداوت و شکاکیت خرده بورژوازی نسبت به ارتش است و این جنبه از کار نیز تا زمانی که تنها نهاد متمایل به جناح بنی‌صدر - یعنی ارتش - کاملاً فرو پاشیده شود ادامه خواهد یافت.

نکته آخری مورد در این جدال قدرت اینست که ارتش شاهنشاهی که اولین ضربات خود را از جانب چپ، از جانب توده‌های مردم را در کال، در جریان قیام بهمین دریافت داشت، بلافاصله پس از آن



از انتشارات هواداران
سازمان وحدت کمونیستی

نگاهی به طرح بودجه سال ۵۹ (۲)

انعکاس بی برنامه‌گی و بی سیاستی هیئت حاکمه

ی - انور

(رجوع کنید به جدول ۲)

یکی از ادعاهای شیورجیان رژیم کنونی اینست که در بودجه امسال، با حذف و کم کردن مخارج زائد، موجبات انتقال بخشی از اعتبارات رایبه امور عمرانی و تولیدی فراهم آورده‌اند. نگاهی سطحی به جدول (۱) و توجه به کم شدن سهم مخارج نظامی... می‌تواند این ادعا را تقویت کند. اما برای تأیید و یا رد چنین ادعایی باید ببینیم که مخارج کدام مورد در بودجه ۵۹ نسبت به بودجه ۵۷ کم شده است و حجم کل اعتبارات حاصله از نقلیه چقدر کم شده است. و همچنین لازم است که این محاسبات به ریال سال ۵۷ (یعنی با احتساب ۵۰٪ تورم) انجام شود تا واقعیت کویا تر شود.

جدول ۲ نشان می‌دهد که در سال ۵۹ نسبت به سال ۵۷، در مورد فایده امور اجتماعی، هزینه‌های متفرقه، سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی و موسسات بین‌المللی و بالاخره "سایر پرداختها" بترتیب، با احتساب تورم ۲۴۶/۷۶٪، ۲۱۰۲۵۷/۰۳، ۲۱۰۸۰/۴۱، ۵۱۰۳۲/۱۲۰ میلیاردریال ۵۷ صرفه‌جویی شده که مجموعاً "بالغیر" ۸۳۷/۰۴ میلیاردریال ۵۷ می‌گردد. یعنی اگر در بودجه سال ۵۷ این صرفه‌جویی‌ها انجام میشد، بیش از ۸۰۰ میلیارد ریال اعتبار اضافی در دست دولت باقی میماند تا صرفاً مورد بکری از جمله امور عمرانی برسد. اما در شماره پیش‌رئانی (رهائی ۳۹) دیدیم که کل بودجه ۵۹، با احتساب تورم ۵۲۶۰ میلیاردریال از بودجه ۵۷ کمتر است. یعنی از صرفه‌جویی فوق‌عملاً ۳۰۱/۰۳ میلیاردریال در دست دولت باقی میماند. پس تمامی این‌های وهوی مربوط به صرفه‌جویی در بیت‌المال و انتقال اعتبارات حاصله به بخشهای عمرانی و تولیدی مربوط می‌شود به ۳۰۱ میلیاردریال. رژیم جمهوری اسلامی کمرغول را شکست! از بودجه ۲۳۴۶ میلیاردریالی آخرین دولت شاهنشاهی، ۳۰۱ میلیاردریال را - یعنی ۱۳٪ - را از بخشهای زائد صرفه‌جویی کرده و به قول خود به بخشهای تولیدی و عمرانی منتقل نموده است. که البته خصوصیت این انتقال اعتبارات را نیز بعداً بررسی خواهیم کرد. پس داد و ببیداد آخوندها در باره به‌درد رفتن بیت‌المال در زمان شاه و آمار و ارقام مسیوینی‌مدرد در باره بودجه‌های فاجعه‌آفرین شاهنشاهی، مربوط به همین ۱۳٪ میشود که الحمدالله آنهم رفع شد و اینک باید منتظر ایجاد بهشت در ایران بود!!

بجای اینکه بررسی اجزای مختلف بودجه سال ۵۹ را به ترتیبی که در جدول ۲ آمده است انجام دهیم، ابتدا به بررسی اموری می‌پردازیم که بودجه آنها نسبت به سال ۵۷ کاهش یافته و سپس به بخشهایی که مشمول افزایش بودجه شده‌اند خواهیم پرداخت. ضمناً "کوشش خواهیم کرد تا بفهمیم در کدام بخشها سیاستهای بورژوازی غالب شده و در کدامین بخشها توفهات خورده بورژوازی سنگینی میکند.

در بخش بیش (رهائی ۳۹) کلیاتی را در باره بودجه ۱۳۵۹ دیدیم و آنرا با بودجه ۱۳۵۷، با احتساب ۵۰٪ تورم، مقایسه نمودیم. در این مقاله بطور اجمالی بودجه را بر حسب امور آن در نظر گرفته و کوشش خواهیم نمود که با مقایسه با امور مربوط به در سال ۱۳۵۷ جهت گیری آنرا حدوداً مشخص کنیم.

بطور رسمی مهم‌ترین بخش بودجه صرفاً امر عمومی، دفاع ملی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد. و اخیراً "بودجه جهاد سازندگی و بگرو زتفت اسانها نیز با اضافه شده است. در سال ۵۷، بودجه امور جهاد سازندگی ۲۰۲۲ میلیاردریال از ۲۳۴۶ میلیاردریال کل بودجه بوده است و در سال ۵۹، بودجه امور جهاد سازندگی ۲۶۸۲ میلیاردریال از ۲۷۴۵ میلیاردریال بودجه کل است.

جدول زیر سهم مخارج مختلف را در بودجه‌های سالهای ۵۷ و ۵۹ نشان می‌دهد:

عنوان	۱۳۵۷	۱۳۵۹
امور عمومی	۶/۹٪	۹/۲٪
دفاع ملی	۲۵/۲٪	۱۲/۷٪
امور اجتماعی	۲۵/۸٪	۱۸/۲٪
امور اقتصادی	۲۷٪	۳۳/۶٪
اعتبارات عمرانی، جهاد سازندگی و تخصیص درآمد بگرو زتفت به اسانها	۱/۵٪	۱۹/۷٪
جمع	۸۶/۲٪	۹۳/۴٪
هزینه‌های متفرقه	۵/۱٪	۲/۳٪
بهره‌و امها و پرداخت دیون و بازپرداخت وامها	۱/۷٪	۴٪
سرمایه‌گذاری در خارج از کشور و کمک به کشورهای خارجی یا موسسات بین‌المللی	۱/۷٪	۵/۰۳٪
سایر پرداختها به موجب مجوزهای خاص	۴/۹٪	—
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪

جدول ۱

برای در دست داشتن تصویر دقیق‌تر از بودجه سال ۵۹ در مقایسه با بودجه سال ۵۷، باید علاوه بر جدول فوق، حجم اعتبارات تخصیص داده شده را، با احتساب تورم، در نظر گرفت. همچنین باید تخصیص اعتبارات را در فصول هریک از امور فوق بررسی کرد.

دفاع ملی

سهم دفاع ملی از ۲۵/۲٪ بودجه سال ۵۷ به ۱۲/۷٪ از بودجه سال ۵۹ تقلیل یافته، یعنی از ۵۹۰/۲۰۰ میلیارد ریال ۵۷ به ۳۶۵/۱۶ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۲۴۳/۴۴ میلیارد ریال ۵۷) تنزل یافته است. دفاع ملی شامل دو فصل نظامی و غیرنظامی می‌گردد که بودجه دومی کمتر از نیم میلیارد ریال بوده و در مقابل بودجه فصل نظامی قابل اغماض است. عمده‌ترین ارقام بودجه نظامی در درجه اول مربوط به برنامه پرسنل نظامی و برنامه تهیه، تولید، نوسازی و بازسازی و در درجه دوم مربوط به برنامه‌های عملیات و نگهداری و فعالیتهای مخصوص می‌گردد.

بودجه برنامه پرسنل نظامی، یعنی حقوق و مزایای پرسنل از ۱۵۵/۳۱۷ میلیارد ریال ۵۷ به ۲۲۴/۱۱۵ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۱۴۹/۴۱ ریال ۵۷) تغییر نموده است. یعنی به ریال مال ۵۷، با وجود اینکه بودجه نظامی نسبت به سال ۵۷ کمتر از نصف شده است، کل حقوق و مزایای ارتشیان تغییر چندان ننموده است. و با توجه به اینکه تعداد پرسنل نظامی امروزه کمتر از دوران شاه است، و آن بخش از مخارج نیز که صرف سفره‌ها و مراسم مختلف و دزدی‌های صاحب‌مصابان ارتش میشد نیز لاقابل‌ظاهرا کمتر شده است، میتوان نتیجه گرفت که ارتشیان، یا لاقابل‌زده شده در ارتش، جزء معدود گروه‌هایی هستند که در آموافقی‌اشان نسبت به سال ۵۷ افزایش یافته است. البته این افزایش لزوماً یکناوخت نبوده و احتمالاً به یک نسبت شامل حال همه ارتشیان نشده است. رژیم جمهوری اسلامی نیز سریعاً درک نموده که سیر نگاهداشتن قزاقان ارتش از شرایط لازم حفظ و فاداری آنان است.

صرفه‌جویی اصلی در برنامه تهیه، تولید، نوسازی و بازسازی انجام گرفته است. این برنامه شامل تولید سلاحهای مختلف در ایران (کارخانه‌های اسلحه‌سازی، هلیکوپتر، مینفرجه و...) خرید وسائل یدکی برای انواع جنگنده‌ها (هواپیما، تانک، کشتی‌ها و وسایل جنگی، وسائل مخابرات، رادار، های پیچیده و کمران قیمت)، مخارج بازرسی و تعمیر و نگاهداری این انبوه وسائل (با کمک مستشاران آمریکایی و متخصصین فیلی پینی) بوده است. بودجه این برنامه از ۳۵۳/۵۵ میلیارد ریال ۵۷ به ۸۷/۰۸ ریال ۵۹ (معادل ۵۸/۰۵ میلیارد ریال ۵۷) تنزل نموده است. این مطلب نباید تعجب‌آور باشد و از دو جهت قابل توضیح است. اولاً "فرار هزاران مستشار آمریکایی و فروپاشی ارتش در هفته‌های اول انقلاب عملاً" بخش قابل توجهی از تجهیزات مدرن و کمران قیمت ارتش را بی‌صرف نمود. در دوره حکومت موقت بازرگان، خرید وسائل یدکی آمریکایی به حداقل لازم برای ادامه جنگ در کردستان و در حد توانائی تکنیسینهای باقیمانده در ارتش رسید که آنهم بعد از اشغال سفارت آمریکا قطع گردید. از انقلاب تا کنون، ارتش ایران بزرگترین و عملاً تنها تامین‌کننده وسائل یدکی و خدمات نظامی خود را از دست داده و شاهد اضمحلال تدریجی تسلیحات و تجهیزات پیچیده و کمران قیمتی که هر سال میلیاردها ریال خرج نگهداری

تعمیر و بازسازی آنها بود، میباشد. بیجهت نیست که آقای چمران در مصاحبه رادیویی خود میگوید که بهر حال باید برای این سرمایه عظیم (!) که در حال نابودی است فکری کرد و لوازم یدکی آنرا فراهم آورد (البته ایشان خوب میدانند که برای اینکار راه دیگری بجز تجدید رابطه سیاسی با آمریکا نیست). نکته دیگر مربوط به سیاست نظامی هیئت حاکمه کنونی است. برخلاف رژیم شاه که وظیفه ژاندارمی منطقه را بر عهده داشت و همچنین آرزوی گسترش نفوذ نظامی در اقیانوس هند را در سر می‌پیروانند، اهداف رژیم کنونی محدود به حفظ "نظم" داخلی و سرکوب مبارزات مردم بخصوص اقلیت‌های ملی است. طبیعی است که چنین وضع "حفری" احتیاج به تسلیحات گذشته ندارد و با ارزشه‌ای که محمدرضا شاه از سوپ و تانک و هلیکوپتر و هواپیما و اسلحه سبک و سنگین برای جمهوری اسلامی گذاشته است، یکی دو سال دیگر میتوان بقول معروف از کیسه خورد. اگر چه در آینده سازماندهی دوباره ارتش لزوماً، همانطور که آقای چمران بطور مرتب اعلام میکند، تجدید رابطه نظامی با آمریکا را در خود ملحوظ دارد، اما لزوماً همان خریدها و قراردادهای دیوانه‌وار رژیم شاه را در بر نخواهد گرفت.

مقایسه بودجه نظامی ۵۷ با ۵۹ نشان میدهد که برنامه بودجه‌ریزی در مجموع در جهت گیری جدید سیاست نظامی خلاصه میشود. درجه معرکه سرمایه‌داری ارتش از نظر حقوقی حافظ مرزهای کشور در مقابل بیگانگان است. اما در واقعیت ارتش بخشی از ارگانهای سرکوب هیات حاکمه را تشکیل میدهد. این جنبه از وظیفه ارتش در دورانی بحران تشدید میشود. ده‌ها کودتای قرن اخیر، دخالت‌های منظم ارتش‌های ارتجاعی در امور داخلی کشورها و گشتار زحمتکشان نشان‌دهنده نقش واقعی و نه حقوقی ارتش است. در بحران کنونی ایران سرمایه‌داری از ارتش عمدتاً بعنوان وسیله سرکوب داخلی استفاده میکند و بعنوان ابزار گسترش "انقلاب اسلامی" به دیگر مناطق جهان واقعیت جامعه به خرده بودجه‌ریزی نیز فهمانده است که فعلاً دوران خیال پردازی در باره "صدور انقلاب اسلامی" نیست. باید فاج زین چسبید، اسب سواری پیش‌کش بودجه‌ریزی نظامی در جهت سیر نگاهداشتن و حفظ تجهیزات لازم برای عملیات درون مرزی تنظیم شده است و نه چیز دیگر.

امور اجتماعی

بعد از بودجه دفاع ملی، سهم اجتماعی در بودجه کل بیشترین سقوط را متحمل شده و از ۲۵/۸٪ در سال ۵۷ به ۱۸/۲٪ در سال ۵۹ و با از ۶۰۴/۴۸ میلیارد ریال ۵۷ به ۵۲۱/۱۸ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۳۴۷/۴۵ میلیارد ریال ۵۷) رسیده است. یعنی کاهش واقعی بودجه امور اجتماعی، با احتساب تورم بالغ بر ۲۵۷/۹۳ میلیارد ریال است. خوب است که ببینیم که این کاهش گریبانگیر کدام یک از فصول بودجه امور اجتماعی گردیده است.

از ده فصلی که بودجه امور اجتماعی بخود تخصیص میدهند، مهمترین آنها از نظر حجم اعتبارات تخصصی عبارتند از: آموزش و پرورش، تامین و رفاه اجتماعی، بهداشت و درمان و تغذیه، مسکن، عمران شهرها، عمران روستاها. بیشترین کاهش شامل بودجه

سال ۵۹	سال ۵۷	عنوان
۲۶۳/۹۹۰/۱۹۱	۱۶۱/۱۹۲/۳۸۷	امور عمومی
۳۶۵/۱۶۵/۰۴۷	۵۹۰/۲۰۶/۶۴۸	امور دفاع ملی
۵۲۱/۱۷۵/۲۸۱	۶۰۴/۴۸۲/۴۴۳	امور اجتماعی
۹۶۷/۷۷۶/۶۲۵	۶۳۲/۳۵۷/۲۶۷	امور اقتصادی
۲/۱۱۸/۱۰۷/۱۴۴	۱/۹۸۸/۲۳۸/۷۴۵	جمع
۵۶۶/۸۲۳/۳۰۰	۳۴/۴۶۳/۱۵۲	افزافه میشود: اعتبارات جاری و عمرانی جهاد سازندگی و درآمد یک روز نفت استانها
۲/۶۸۴/۹۳۰/۴۴۴	۲/۰۲۲/۷۰۱/۸۹۸	جمع
۶۶/۷۶۶/۶۵۳	۱۲۰/۴۷۳/۱۹۲	عزینة های متفرقه
۲۸/۱۳۲/۰۰۲	۹/۲۹۵/۲۸۲	سپهر و کارمزد و امها
۸۵/۵۵۸/۳۰۰	۳۰/۱۸۳/۵۸۰	بازپرداخت وامها و پرداخت دیون
۲/۸۶۵/۳۸۷/۳۹۹	۲/۱۸۲/۶۵۳/۶۵۲	جمع
۱۰/۰۰۰/۰۰۰	۳۹/۰۸۳/۹۱۳	سرما به گذاری در خارج از کشور و پرداخت وام و کمک به کشورهای موسسات خارجی و بین المللی
۲/۸۷۵/۳۸۷/۳۹۹	۲/۲۲۱/۷۲۷/۸۶۵	جمع کل
۱۲۹/۹۹۹/۱۷۵	۱۲۴/۵۲۰/۸۶۳	افزافه میشود: سایر پرداختها بموجب مجوزهای خاص
۲/۷۴۵/۳۸۸/۲۲۴	۲/۳۴۶/۳۵۸/۷۲۸	کسر میشود: صرفه جویی ضمن اجرای بودجه
		نتیجه

(مبلغ به هزار ریال) جدول ۲

شدیدا" تقلیل داده است (۵٪ کل بودجه ۵۹) والبته ادعا میکند که این مربوط به حذف مخارج زائد است و کیفیت بهتر شده است، که در این مورد باید به آقایان تذکر داد که چنانچه غلابی در ارگانهای اجرائی پدید آمده که با کاهش ۱۹۴/۱۸ میلیارد ریال از بودجه آموزش و پرورش، کیفیت آن بهتر شده است، مگر خود مدعی نیستید که هنوز هم از زارخانه ها و روابط طاغوتی برقرار است و همان استخوانبندی فاسد گذشته در ادارات دولتی حاکم میباشد؟ پس چگونه است که کیفیت خدمات آموزش و پرورش بهتر شده در حالی که کمیت بودجه آن شدیدا" کاهش یافته است؟ آقایان واقعیتی را که مردم نیز آنرا روز بروز بهتر میفهمند آنست که شما از رژیم شاهنشاهی نیز در ارائه خدمات اساسی چون آموزش و پرورش عقب ترید. مردم، همین مستضعفین دیرباز زودبسته مقایسه حال با گذشته دوران شاه خواهند پرداخت و عقب ماندگی شما حکام جمهوری اسلامی، روی برگرداندن از شمارا در ایشان تقویت خواهد کرد. مردم بدتر شدن شرایط زندگی خود را بطور روزمره حس میکنند و لمس مینمایند. اما قولهای شما اگر هم متحقق شوند که نخواهند شد متعلق به آینده است. صبر انقلابی هم حدودی دارد. مثلا قولهای

مربوط به حل مسئله مسکن بالاخره خود را در افزایش اعتبار فصل مسکن در بودجه امور اجتماعی از ۳۹/۵۹ میلیارد ریال ۵۷ به ۷۵/۱۳ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۵۰/۰۹ میلیارد ۵۷) نشان داد، که اگر خرج کنونی خانه ارزان قیمت را ۲۰/۰۰۰ ریال برای هر

آموزش و پرورش کشته که از ۲۸۶/۴۸ میلیارد ریال در سال ۵۷ به ۳۸/۴۵ میلیارد سال ۵۹ (معادل ۹۲/۳ میلیارد ریال ۵۷) رسیده، یعنی ۱۹۴/۱۸ میلیارد ریال ۵۷ کاهش یافته است! اعتبارات بهداشت و درمان و تغذیه از نظر کاهش مرتبهی دوم ردا داشته و از ۸۰/۵۳ میلیارد ریال به ۵۷/۱۵ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۳۸/۱ میلیارد ریال ۵۷) تنزل یافته یعنی کاهش واقعی در حدود ۴۱/۹۳ میلیارد ریال ۵۷ داشته است. بودجه بخش تامین رفاه اجتماعی بدون احتساب تورم، افزایش یافته است: از ۱۶۳/۵۷ میلیارد ریال ۵۷ به ۱۹۲/۹۶ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۲۸/۶۴ میلیارد ریال ۵۷) اما با احتساب تورم، کاهش این اعتبارات بالغ بر ۳۴/۳۹ میلیارد ریال میگردد. بنابراین مبینیم که علیرغم های وهوی زیاد، عملا" بودجه امور اساسی چون آموزش و پرورش، بهداشت و تغذیه و تامین رفاه اجتماعی نسبت به آخرین دولت شاهنشاهی کاهش چشمگیری یافته است. و ناگفته پیداست که فشار ملی چنین کاهش بردوش زحمتکشان جامعه است. در دوران حکومت نتگین پهلوی، اعتراض نیروهای مترقی و دمکرات به زیادبودن بودجه های آموزش و پرورش، تامین رفاه اجتماعی و بهداشت و تغذیه نبود، بلکه برعکس به کمبود این بودجه ها و کیفیت نازل و فسادین گونه خدمات بوده است. بعنوان مثال در مورد آموزش و پرورش نه فقط به کمیت نازل بودجه آن مثلا" در مقایسه با مخارج نظامی (۱۱/۸٪ در برابر ۲۵/۲٪ در سال ۵۷) اعتراض میشد بلکه کیفیت آن نیز مورد حمله و انتقاد بود. اما رژیم جمهوری اسلامی چه کرده است؟ کمیت بودجه آنرا

متر مربع حساب کنیم، با این بودجه میتوان حداکثر ۳۷۵۶۰ و ۱۰۰ متری بنا کرد. و این ترازه با حداکثر خوشبینی در باره وجود مصالح ساختمانی و سرعت کار برای اتمام این واحدها در عرض یکسال ... است. بدین ترتیب در بخش امورا جنگ آنچه که برای زحمتگشان نقد است همان محرومیت میباشد و آنچه که نسبه است مسکن، که آنرا هم اگر در این دنیا نصیبشان شد، اگر بقول آقای بنی صدر "معنوی" باشد حتما "در آن دنیا بسا" داشته خواهد گرفت!

امور عمومی

بودجه امور عمومی از ۱۶۱/۱۹ میلیارد ریال سال ۵۷ به ۲۶۳/۳۹۹ میلیارد ریال سال ۵۹ (معادل ۱۷۷/۹۹ میلیارد ریال ۱۵۷) افزایش یافته است. این افزایش بودجه و تفهیم سیرات اعتبارات فصول دوازده گانه امور عمومی به از دید چشمگیر اعتبارات حمل "حفظ نظم و امنیت داخلی کشور"، اجسرای سیاست داخلی کشور "ساحمانها و سیاست دولتی" منجر شده است. بودجه "حفظ نظم و امنیت داخلی کشور" از ۷۸/۵۰ میلیارد ریال ۵۷ به ۱۲۷/۱۰ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۹۱/۴۷ میلیارد ریال ۵۷) افزایش یافته، یعنی ارتش ۱۶/۵٪ با ریال ۵۷ بر خورداری شده است. مطالعه دقیقتر این فصل از بودجه عمومی نشان میدهد که این از دید عدالت "شامل حفظ امنیت" خارج از شهر هتسا و روستاها میگردد. اعتبار اجرای سیاست داخلی کشور نیز از ۹/۸۸ میلیارد ریال ۵۷ به ۳۰/۷۳ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۲۰/۴۹ میلیارد ریال ۵۷) افزایش یافته، یعنی نرخ رشدی بیش از ۱۰۰٪ داشته است.

بدین ترتیب روشن میشود که سخنان بنی صدر درباره سال "نظم و امنیت" حکایت دولت و پیام نوروزی خمینی که در آن نیز به "نظم و امنیت" اشاره کرده بود بازتاب غسود را در تنظیم بودجه عمومی دولت یافته است. نکته دیگری که در بودجه امور عمومی باید به آن اشاره کرد رشد چشمگیر مخارج احداث ساختمانها و سیاست دولتی است (بیش از ۲۵۰٪) که مبین کوشش دولت در برآوردن بخش از فعالیتهای تولیدی از طریق برآوردن کارهای ساختمانی است، که در اقتصاد ایران نقش کلیدی بازی میکند.

امور اقتصادی

سهم اعتبارات امور اقتصادی از ۲۷٪ در بودجه ۵۷ به ۳۳/۶٪ از بودجه ۵۹ افزایش پیدا نموده است. اما ترجمان این افزایش ریال سال ۵۷ حدود ۱۲۳ میلیارد ریال است. زیرا که اعتبار ۹۶۷/۷۷ میلیارد ریالی سال ۵۹، با احتساب تورم، معادل ۶۴۵/۱۸ میلیارد ریال ۵۷ میگردد که تفاوت آن با بودجه ۶۳۲/۳۶ میلیارد ریالی سال ۵۷ حدود ۱۲ میلیارد ریال است. اما توجه به فصول یازده گانه امور اقتصادی و نسبت اعتبارات تخصصی به آنها نشان میدهد که دولت کنونی هنوز سیاست روشنی در مورد برنامه های اقتصادی آینده کشور در دست ندارد. و آنچه که در سخنرانیها در مورد اهمیت کشاورزی و باصنایع مادر و غیره بیان میشود فعلا

در حد حرف باقی مانده و هیچ نشانه ای از برنامه های روشن در دست نیست. اقداماتی از قبیل اصلاحات ارضی و ملی کردن هائی نیز نه در چهار چوب یک برنامه اقتصادی کلی بلکه بیشتر به صورت اقداماتی منفرد است که یا از پائین بدولت تحمیل گشته و یا حاصل فعالیت جناحهایی از حاکمیت کنونی که راه آنها عملی نموده اند، میباشد. این بی برنامه گی و بی کیفیتی در ارائه برنامه خود را در تناقضات فاحش بین ادعاهای اقتصادی رژیم و عملکرد واقعی آن نشان میدهد. بعنوان مثال بودجه کشاورزی و منابع طبیعی نسبت به آخرین دولت شاهنشاهی بتقلیل یافته است! و این علیرغم ادعاهای رژیم مبنی بر تشویق کشاورزی و ایجاد تسهیلات برای ایشان است. بودجه کشاورزی از ۷۵/۱۲

میلیارد سال ۵۷ به ۷۴/۹۸ میلیارد سال ۵۹ که معادل ۴۹/۹۸ میلیارد ریال ۵۷ میباشد. تنزل نموده که نرخ تنزیل آن ۳۳٪ است! فصل صنایع، با احتساب تورم، از همان اعتبار سال ۵۷، یعنی آخرین دولت شاهنشاهی، برخوردار است. همچنین بودجه برنامه های مهندسی حمل و نقل و ارتباطات، بازرگانی، برق و معادن (به جز نفت و گاز) کاهش یافته اند و این در تضاد با ادعاهای رژیم مبنی بر اهمیت دادن کسترش شبکه برق و راه به شهرستانها و روستاها است. در مقابل سرمایه گذاری در استخراج و اکتشاف نفت، پالایش و توزیع آن شدیداً رشد نموده است (۲۰۲ میلیارد ریال ۵۹). با وجود حجم عظیم سرمایه گذاری بعید بنظر میرسد که دولت قادر باشد مشکلات صنایع استخراج نفت را در سال آینده برطرف کند. بنظر میرسد که تنظیم یک برنامه اقتصادی عقلانی زمانی بطور جدی در دستور کار بوزروازی قرار خواهد گرفت که حاکمیت سیاسی اش تثبیت شده باشد. تا آن زمان ما شاهد همین کجدار و مریزها و سرهم بندیها برای جلوگیری از شدت یابی تضادها و کوشش برای تخفیف فشار اقتصادی ای که ممکن است منجر به طغیانی دیگر گردد خواهیم بود.

جهاد سازندگی

اعتبارات جاری و عمرانی و جهاد سازندگی و در آمدی که نفت استامفا در سال ۵۹ بالغ بر ۵۶۶/۸۲ میلیارد ریال میگردد که در مقایسه با اعتبارات عمرانی آخرین دولت شاهنشاهی (۳۴/۴۶ میلیارد ریال ۵۷)، ۳۴۳/۴۰ میلیارد ریال ۵۷ افزایش یافته است. دشمنی بوزروازی با برنامه جهاد سازندگی تاکنون آشکار شده است و اعتراضات رئیس سازمان برنامه به بی حساب و کتاب بودن این نهاد بر کسی پوشیده نیست. اولاً "جهاد سازندگی" جسم عظیمی از اعتبارات را از کنترل مستقیم بوزروازی خارج کرده و دوماً "باتکیه به این اعتبارات و پشتیبانی که در جناح خرده بوزروازی حاکم دارد، در بسیاری از نقاط کشور به قدرتی در مقابل قدرت دولتی تبدیل شده است. از نظر سیاسی نیز این نهاد طبیعتاً پشتیبان جریانات متعایل به حزب جمهوری اسلامی است و در بسیاری از نقاط بصورت یکی از ارکانهای اجرائی آن عمل میکند.

نکته دیگر رابطه جهاد سازندگی با زندگی مردم است. این نهاد نیز پس از یکسال و اندکی حیات و تصفیه بسیاری از عناصر صادق که در اوائل بخاطر شوق خدمت به مردم در آن شرکت کردند،

عملاً" دچار همان بلبه‌های رایج در دیگر نهادهای "انقلابی" گذشته و بتدریج فساد و دزدی و... جای خود را در آن باز کرده‌اند، اگر چه در مقایسه با نهادهای چون "بنیاد مستضعفین" و "باکمیته" ها، هنوز جهاد سازندگی بسیار سالم می‌نماید. از این گذشته، فعالیت‌های جهاد سازندگی حتی آنجا که مادقانه عمل می‌شود، شدیداً "تحت تاثیر توهمات خرده بورژوازی مجریان بوده و نه در چهارچوب یک برنامه کلی و درهماهنگی با نیازهای منطقه‌ای بلکه بصورت منفرد، رفع و رجوع و حل موقتی مشکلات و کمبودهای مالی و غیره نظا هر می‌کند. نتیجه چنین فعالیت‌های سطح کیفی نازل آن و حیف و میل میلیاردها ریال است که می‌توانست در خدمت تحول واقعی زندگی زحمتکشان فرار گیرد.

کلام آخر

ویژگی‌های عام بودجه‌ها سال را می‌توان بطریق زیر خلاصه نمود. تا آنجا که بدرنگی زحمتکشان مربوط می‌شود، بودجه اصل هیچ سودی برای حل و یا تخفیف مسائلی چون کرائی، بیکاری، بیمه‌گی و... غیره در بر ندارد. در پس از سهام بررگی که به اصطلاح فرار از اسب حرج رفاه "مستضعفین" کرده، به بهبود بلکه و حیم بردن ترانظ زندگی زحمتکشان به نظر است. در عین حال این بودجه، در مجموع عود بسیار بکریک سیاست‌های غفلانی بورژوازی جهت بازسازی سرمایه‌داری ایران نیز می‌شود. اگر چه در سطح بودجه‌سکینی ورن بورژوازی نسبت به خرده بورژوازی کاملاً "محسوس" است، اما ما هنوز با آنچنان بودجه‌سازای روسرویسیم که نتواند بازسازی سرمایه‌داری را در اقتصاد محلی به پیش ببرد. خطوط بودجه بحر در مواردی که به جاحین حاکم با هم در سوافقد (مثل بسط و گسترش ابزار سرکوب و ایجاد "نظم و امنیت" و...) هنوز باروشن است. بنظر می‌رسد که در سطح بودجه نمایان خرده بورژوازی بیش از اینکه بصورت تبدیلی مشخص در مقابل برنامه سرمایه‌داری فرار گیرد، بصورت نوعی ترمز و قید و بند عمل کرده بطوریکه بودجه، علیرغم دارا بودن چهارچوب و یک استخوانبندی بورژوازی، نتوانسته کلا خواسته‌های سرمایه‌داری را برآورده کند و بیشتر منعکس کند. نتوانی آنست. حال باید منتظر بود که در تنظیم بودجه اطاری چه پیش می‌آید؟ به احتمال قوی بودجه ادطاری نیز به خصوص که از تصویب مجلس کنونی نیز تا پیش بگذرد. قیل از اینکه نقطه اختتامی، بر بی‌برنامگی و اختلافات هیات حاکمه باشد، حامل محرومیت بیشتر و رنج فراوانتر برای زحمتکشان خواهد بود.

تاورمی

۱۱. مطبوعات ایران ۵۷ و ۵۹. آریس ریال در این سال
 سالها با در نظر گرفتن شرح بوم است

با پوش فراوان در این شماره نیز موفق به درج آخرین قسمت مقاله "برخوردی به تفکر و روشی سازمان چریک‌های فدایی خلق" نکردیم. این مقاله را در شماره آینده ملاحظه خواهید نمود.

تذکر

هفته‌نامه رهائی نشریه سازمان وحدت کمونیستی

جمهوری اسلامی در عزای...

در پرونده‌ی او موجود است به چگونگی ما موریتش در اطربش و آشنائی اش با ایرج کلسرخي و ما موریت مشخص در لبنان اعتراف نمود. ما موریت مشخص او در لبنان ردیابی اعضای ساخته شده‌ی سازمان‌های فعال ایرانی در لبنان و همچنین ردیابی محله‌های مسکونی رهبران جنبش مقاومت بود. او در این اعترافات تصریح کرد که با نقشی قبلی قصد نفوذ در بخش امنیتی الفصح را داشته است.

پس از اتمام بازجویی‌های اولیه و پس از آنکه نمایندگان سازمان‌های فعال ایرانی در منطقه در جریان امر فرار گرفتند، از طرف گروه ما، نفاذ نامه‌ای کتبی به دادستان انقلاب الفصح مبنی بر تحویل دادن وی به انقلابیون ایران داده شد. اما سازمان الفصح، از آنجا که سفارت ایران اطلاعاتی مبنی بر مفقود شدن وی صادر کرده بود و بخاطر رعایت مصالح دیپلماتیک خود در لبنان، از تحویل او به سازمان‌های ایرانی خودداری نمود. رمضان‌های مدتهای مدیدی در زندان بسر برد تا آنکه متوجه شدیم وی بر اثر فشار جناح‌های خاصی!! پس از مدت حدوداً یکسال از زندان آزاد شده است. در طول زندان وی و پس از آن، ما بارها به بخش مربوطه تحت مسئولیت ابو طارق مراجعه کرده و خواستار پی گیری مجازات وی شدیم.

در تابستان سال ۱۹۷۸، دو تن از رفقای گروه در لبنان بطور تصادفی با وی در منطقه‌ی تحت نفوذ سوریه در بیروت - منطقه‌ی باسطا - برخورد کردند و هنگامیکه قصد دستگیری وی را داشتند وی فرار کرد و پیگیری و تعقیب رفقا به نتیجه‌ای نرسید، زیرا او به آغوش سربازان و افسران سوریه پناه برده بود.

این داستان "مبارزات شهیدی" پرافتخار است که آقای چمران از او بعنوان مبارزی "جان باخته" که به "... سازمان امل کمک" میکرد نام می‌برد. آری "دوستان مومن" چمران از این بهتر نیز نمیتوانند باشند، او دوست مومن دیگرش یعنی عزت‌الله جهانگیری، معاون اسبق ساواک کتند و همکار ما شالله قصاب را به معاونت در ساواک برگزیده و اداره‌های مختلف ساواک را بازسازی میکند. او حق دارد در سوگ یک ساواکی، یک املی، گریه کند، او حق دارد که به "ملت ایران" "شهادت" رمضان‌خانی را تسلیم نکند، زیرا او یک سرکوبگر است و طبعاً فقدان هر سرکوبگر، برایش دردی بزرگ خواهد بود.

تهران با خون دکه دارها زپاشد!

هفته‌ی گذشته، تهران بار دیگر شاهد درگیری‌های خونی بین بخش وسیعی از نودهی زحمتکشان و نیروهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی بود. این درگیری‌ها که مدها زخمی و جندین شهید، صدها زخمی، صدها از فشار دولت و شهرداری برای برجیدن دکه‌های دستفروشی در کنار خیابانهای تهران و مقاومت صاحبان این دکه‌ها برای حفظ تنها راه درآمدشان آغازند. این نه‌اولین و مسلمانانه‌ترین بار بست که رژیم به حمایت از سرمایه‌داران به بیکار، با زحمتکشان برخاسته و بنام دفاع از مستضعفان، مبارزات حق طلبانه‌ی آنها را با خاک و خون کشیده و بدین ترتیب دین خود را به سرمایه‌داری - نماد، با طلبی اولی انوار مبارزات مردم - برای سرکوتی رژیم پهلوی خیل کارگران، زحمتکشان شهری و کسبه با این مبارزه پیوسته، روزیروز آنها عمیق تر کرده و گسترش دادند. با شروع اعتصابات کارگران و زحمتکشان، آنان ضربات خرد کننده بر رژیم پهلوی و سرمایه‌داران وارد آمد و برآستی همین اعتصابات و مبارزاتی کمر بود که شیرازه‌ی رژیم پهلوی را درهم ریخت و سرکوتی آنرا موجب شد.

بنمراه اعتصابات و اعتراضات در کارخانجات، زنجیر تولید نیز کم کم گسست و بسیاری از کارخانجات و موسسات تولیدی با تعطیل شده و با بحالت نیمه تعطیل در آمدند. برخی از سرمایه‌داران در همان دوران انقلاب و قبل از قیام با پولهای کلان خود فرار را بر فرار ترجیح دادند و برخی دیگر خصوصاً سرمایه‌داران وابسته به بازار و بخشهای توزیع که کوشی دست رژیم جمهوری اسلامی را از قبل خوانده بودند مانند در کشور را ترجیح دادند، تا به همین "امنیت" و "آزادی" بعد از انقلاب آزادانه به حیاول مردم سردارند.

بعد از بقدرت رسیدن حاکمین جدید و از سر گرفتن شدن روند "عادی" تولید، از یکطرف سرمایه‌داران، با اربابان، واسطه‌ها و دلالان بزرگ بدون هیچ قانون و مقرراتی و با استفاده از انواع "کلک‌های" مجاز در سرمایه‌داری مانند احتکار، بوجو آوردن کمبود مصنوعی و غیره به سودهای هنگفت و سرشار دست یافته و از این طریق با کران شدن روز افزون کالاها بار این تورم کمر شکن بر دوش زحمتکشان هر روز سنگینتر شد. از طرف دیگر نودهی زحمتکشان شهری هر روز بیشتر بر انبوه ارزش دخیره‌ی کار که به بین سیاستهای رژیم هر روز وسیعتر نیز میشد پیوستند. این نودهی زحمتکش که در معرفی فشار شدید تورم، فقر و بی خانمانی فرار داشتند با ایجاد جذب بخشهای دیگری از تولید و توزیع که کسب درآمدتر و نامطمئن تر بود میکشت. از این میان از دکه - داران و دستفروشان میتوان نام برد که بخاطر فقدان کار و عدم وجود تامین اجتماعی با سرمایه‌ی بسیار ناچیزی، وسائل کسبی شهید کرده، آنها در گوشه و کنار خیابانهای

شهرهای بزرگ پهن کرده و از درآمد ناچیزی که از این طریق بدست می‌آوردند، زندگی بر مشقت خویش را میکذراتند. از بعد از قیام بهمن ماه تعداد کسانی که باین "شفصل" روی آوردند، ناکهان آنچنان زیاد شد که کم کم برای صاحبان سرمایه بطور جدی نگران کننده گردید.

توزیع خرده‌پا و اشتغال زیاد نیروی کار در بخش توزیع، گر چه خود حکایت از ناسالمی اقتصاد جامعه دارد، ولی در شرایطی که تورم ابعادی سرسام آور یافته و غیر قابل تحمل شده است، میتواند بصورت عامل کم و بیسش موثری برای مقابله با کرائی و تورم شمار رود. فروشندگان خرده‌پا و دستفروش، مجبورند برای رقابت با مغازه‌ها و فروشگاههای بزرگ اجناس خود را به قیمت‌های ارزانتر از فروشگاهها عرضه کنند. از جانب دیگر خرده فروشان بهر حال رقبای بالفعل برای صاحبان فروشگاهها هستند کسبه بدلیل مخارج فروشگاههای خود (اجاره‌بها - سرفلسی - مالیات و سایر مخارج) نمیتوانند قیمت کالاهای خود را در سطح دستفروشها تنزل دهند.

دولت که از یکسو تحت فشار مغازه‌داران قرار داشته و از سوی دیگر مایل نبود وجود دکه‌ها و دستفروشان را در خیابانهای اصلی شهر، که نشانه‌ی روشن وجود بیکاری و بی - برنامگی او بودند، تحمل کند به بهانه‌ی "اشاعه‌ی فساد" توسط دستفروشان و لطمه زدن به "زیبایی شهر" دستور بر جیدن دکه‌ها را صادر کرده و بعد از کجدار مریزها و فشارهای گوناگون در هفته‌ی گذشته بالاخره به آنان ۴۸ ساعت فرصت داد که دکه را جمع کنند. دکه‌داران و دستفروشان که میدانستند با برجیده شدن دکه‌ها، عملاً تنها محصل امرار معاش خود و خانواده‌شان را از دست خواهند داد، خود را آمادگی اعتراض باین اقدام دولت نمودند.

برای رژیم جمهوری اسلامی مهم نبود که بعد از جمع کردن دکه‌ها چه بر سر صاحبان آنها می‌آید. آیا آنها میتوانند شغل مناسبی بیابند و شکم خود و زن و فرزند را سیر کنند یا نه؟ آیا در زمانیکه رقم بیکاران با وجود فعل تابستان و آغاز فعالیت در روستاها و کارهای ساختمانی هنوز بطور جدی و موثر کم نشده است، جمع آوری دکه‌ها معنای دیگری جز بی خانمان کردن تعداد کثیر دیگری از زحمتکشان و وسیعتر کردن صفوف بیکاران دارد؟

دکه‌داران در ابتدا در جلوی ساختمان نخست وزیری اجتماع کرده و باین اقدام سرکوبگرانه اعتراض نمودند. از جانب نخست وزیری به آنان اعلام شد که شهردار در محصل جدید شهرداری آمادگی صحبت با نمایندگان آنان است. دکه‌داران نیز بطرف شهرداری حرکت کردند ولی هنگامیکه با آنها رسیدند متوجه شدند که شهردار حاضر به مذاکره با آنها

کمیسیون سه جانبه (۱)

نهاد برنامه ریز امپریالیسم

نوشته جناب فریدن

یکی از اهداف رهایی، کمک به شناخت صحیح از امپریالیسم جهانی و عملکرد آن است. به همین خاطر نیز ما در گذشته مقالاتی درباره امپریالیسم، حنا حیدریها و درونی و تضادهای آنها نگاشته ایم. اکنون بطور مشخص مقاله کمیسیون سه جانبه (Trilateral Commission) را برای ترجمه انتخاب کرده ایم تا یکی از مهمترین نهادها بی راکه برنامه ریزی امپریالیسم از طریق آن انجام میشود، و عملکرد آن را به جنبش چپ انقلابی ایران بسناسیم. آنچه که بخصوص در این رابطه حائز اهمیت برای جنبش انقلابی ایران است، اینست که کوبا این کمیسیون اخیراً تصمیم به حمایت از رژیم بنی صدر، بعنوان تنها بدیل موجود در حال حاضر برای حفظ سامانه سرمایه داری در ایران، گرفته است. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر روشن میگردد که بدانیم تصمیمات این کمیسیون با توجه به منافع کلیت نظام امپریالیسم و نه این جناح یا آن جناح از آن، گرفته میشود، لیکن از آنجاییکه عامل تعیین کننده در شکست برنامه بازسازی سرمایه داری مبارزات زحمتکشان است، چنین حمایتی همچنان که مورد اختیار نشان داد به معنای موفقیت آن نیست.

این مقاله به سبب طولانی بودن و محدود بودن صفحات رهایی در بیش از یک شماره منتشر خواهد شد. ولی لازم به تذکر است که کلیت این مقاله میباید همراه اظهار نظر سردبیران مجله مانند ریویو (دسامبر ۷۷) که در پایان مقاله ضمیمه شده بعنوان یک مجموعه مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

قوی و سرمایه داری این بود که اروپا در مقابل واردات از آمریکا نسبتاً "از صنایع داخلی" حمایت کند، در حقیقت مجموع طبقه سه حاکم ایالات متحده این قیمت را برای نجات دنیا از جنبش کمونیسم همدمگیر مناسب تلقی کرد. و این بها توسط صادر کنندگان آمریکایی پرداخته شد. آنها سهمشان از تجارت "دنیا آزاد" از ۱۸/۳٪ در ۱۹۵۰ به ۱۰/۶٪ تنزل پیدا کرد.

رشد سالانه صادرات صنعتی آمریکا از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، ۸/۵٪ بود. بحریناسیا، تمام کشورهای صنعتی، بخصوص آلمان فدرال (۱۱/۷٪) و ژاپن (۱۷/۵٪) این رقم را پشت سر گذاشتند.

ولی در عین حالیکه صنایع داخلی آمریکا شمالی، بخاطر توافق ضمنی ایالات متحده با خدی از سیاست حمایتگری PROTECTIONISM اروپایی، بهره برداری کامل از بازار رشد یافته اروپای غربی را نسبتاً مشکل می یافتند، کمیته های بین المللی در حال شکوفایی بودند. زیرا کسر حد محدودینهای بر ورود کالای آمریکایی به اروپای غربی وجود داشت، سرمایه ای آمریکایی تقریباً مواجه با هیچگونه محدودیتی نبود.

سرمایه گذاری خصوصی مستقیم آمریکایی در اروپای غربی از ۱/۷ میلیارد دلار در ۱۹۵۰ به ۱ میلیارد دلار در ۱۹۶۶ و ۴۰/۷ میلیارد دلار در ۱۹۷۲ افزایش یافت. در عین حال مقدار سرمایه گذاریهای دراز مدت (یعنی سهام و قرضه) سرمایه گذاران آمریکایی در اروپای غربی از ۱/۳ میلیارد دلار به ۴/۵ میلیارد دلار و سپس به ۵/۹ میلیارد دلار، و سرمایه گذاریهای کوتاه مدت از ۰/۴ میلیارد دلار به ۲/۶

از انتخاب جیمی کارتر به بعد مطالب زیادی راجع به سبک گروه بندی مرموز بین المللی سرمایه داران، بازرگانان، سیاستمداران، و نظریه پردازان بنام کمیسیون "تراپلرال" (سه جانبه) نوشته شده است. روزنامه نگاران مبتدل با توجه به اینکه موثرترین اعضای کابینه کنونی - منجمده آقایان کارتر و ماندل - اعضای سابق این کمیسیون هستند، فکر میکنند که بازپردده از بوطنه دیگری برای تسخیر جهان برداشته اند. این که اکثر قدرتمندان دنیا سرمایه داری جهان عضو کمیسیون سه جانبه هستند قطعی است، با وجود این یک تحلیل دقیق تمام با نگرانیست که این کمیسیون نماینده چیزی بسیار مشخص تر از یک کارتل نوظهور گرانده است. لیکن برای درک عملکرد کمیسیون سه جانبه ابتدا باید شرایطی را که منجر به تشکیل آن در ۱۹۷۲ شد، بررسی کنیم.

اوج گیری سرمایه مالی جهانی

بنیاد سیاست خارجی بعد از جنگ آمریکا، بازسازی اروپای غربی و ژاپن بعنوان شرکای آینده تجاری و حفاظ خط جنبه در مقابل "کمترش" سوسیالیسم در اروپا و آسیا بود. ایالات متحده برای تسهیل بازرگانی این مناطق بخصوص اروپای غربی، تشکیل سازمانهای منطقه ای - و گاهی انحصاری - مثل اتحادیه سه جانبه، پرداختهای اروپایی، جامعه فولاد و ذغال سنگ اروپا - یعنی، جامعه تجارت آزاد اروپایی و جامعه اقتصادی اروپا (بسیار از مشترک) را مجاز نمود. اگرچه اینها ایجاد یک اروپای غربی

میلیارد دلار و سپس به ۵/۳ میلیارد دلار افزایش یافت .
آنچه که کمتر مورد توجه بسیاری قرار گرفت ، اهمیت
روز افزون بانکهای آمریکایی در این بین المللی شدن
عظیم سرمایه بود . جدول زیر باید برای نشان دادن اهمیت
عظیم بانکداری در صحنه بین المللی کافی باشد :

فعالیت های بین المللی بانکهای تجاری آمریکا (ارقام به میلیارد دلار)			
۱۹۷۴	۱۹۷۰	۱۹۶۰	
			تعداد بانکهای آمریکایی
۱۲۹	۷۹	۸	بانکهای خارجی
۲۳۷	۵۳۶	۱۲۱	تعداد شعبات خارجی
			دارایی (به میلیارد دلار)
۱۵۵	۵۲/۶	۳/۵	در شعبات خارجی
			دارایی خارجی بعنوان
۱۷/۷	۱۰/۹	۳	درمدي ازکل دارایی

صانع : کمیابهای چند ملیتی ، تجارت و دلار انتشارات
J. Backman and E. Bloch
 نیویورک
 ۱۹۷۴ مفهومی ۴
 "بانکداری بین المللی: رسد و مقررات" نوشته رابرت آلبردر
 مجله کلمبیا و ولدرینس ، زمستان ۱۹۷۵

سرمایه گذاری خارجی - مضمنا اروپای غربی - در
ایالات متحده هم سرعت افزایش یافت . سرمایه گذاری مستقیم
توسط خارجیان در ایالات متحده از کمتر از ۸ میلیارد دلار در
۱۹۶۲ به ۲۶/۷ میلیارد دلار در ۱۹۷۵^(۲) ، و دارایی های
خارجی در ایالات متحده از ۵ میلیارد دلار در ۱۹۶۵ به
۲۲ میلیارد دلار در ۱۹۷۲^(۳) افزایش یافت .

در اواسط دهی ۱۹۶۰ مشخص بود که پرتحرکترین ، دور-
اندیزترین و مهمترین بخشهای امپریالیسم آمریکا ، اروپای
غربی و ژاپن بطور روز افزونی در هم پیچیده و بیستراز
همیشه جهانی شده بودند . رویای جامعه جهانی ، اگر چه
این جامعه محدود به بانکها و تجارت میلیاردی بود ، در
حال تحقق بنظر میرسد .

این روند در همان اوایل مشاهده شد ، و طرفداران
آنها ، همانطور که قابل انتظار بود ، بر نفوذترین
بانکداران و سرمایه داران آمریکا و جهان تشکیلات
میدادند . دیوید راکفلر (مالک) چیس مانهاتان یکی از
شخصیتهای مرکزی آن بود . این نیروها ، با پایگاه جهانی
سرمایه گذاری خود ، که فقط از قوانین حداکثر سود پیروی
کرده و تابع هیچ دولتی نبود ، حذف هر گونه محدودیت بر
تجارت و سرمایه گذاری آزاد را خواستار شدند . راکفلر
(باصلاح) انسان دوست گفت :

"منافع عمومی انسانی از نظر اقتصادی در نقاطی
که نیروهای بازار آزاد قادر به تفوق بر مرزهای
ملی هستند بهتر از هر جا تامین میشود ." (۴) .

"در حقیقت زمان لغو محدودیت بر شرکت های چند
ملیتی ، برای اینکه آنها بتوانند کار ناتمام تکامل
اقتصاد جهانی را پیش ببرند ، فرا رسیده است ." (۵)
در حقیقت سبز ، بانکداران ، شرکتها و سرمایه داران بین -
المللی نیازی به تعرفه و دیگر محدودیتهای تجاری ندارند .
منافع آنان در یافتن مناسبترین ، مولدترین ، پر سودترین و
کارآمدترین نقطه برای سرمایه گذاری بمنظور خدمت به "منافع
عمومی انسانی" و سپس بکار انداختن سرمایه اشان بسسندون
مانع نیروهای بازدارنده ای چون محدودیتهای تجاری ، نهفته
است .

جرج بال ، معاون وزیر اقتصاد در کابینه ی کندی و مدیر
کمیابهای براداران لدمن (**Lehman Brothers**) ، یک
شرکت بزرگ سرمایه گذاری ، در سال ۱۹۶۷ به کمیابهای ملی
بریتانیا در اتاق بازرگانی بین المللی گفت :

در این نسیست سال بعد از جنگ ، ما در عمل - کرچه
نه همیشه در حرف - باین نتیجه رسیده ایم که مرزها
سیاسی کشورها بسراز حد برای توصیف چشم انداز و
فعالیت های تجارت مدرن ، محدود و فترده هستند
تا این اواخر اکثر کمیابهای آمریکایی ، بجز در
صانع استخراجی ، فعالیت های خود را بر تولید برای
بازار ملی و صادرات مازادشان ، متمرکز کرده اند .
بسیاری هنوز چنین میکنند . لیکن این دیگر برای
احتیاجات دنیایی که با در آن زندگی میکنیم کافی
نیست . اسان برای بقا باید منافع جهان را به
بهترین وجهی بکار برد . این فقط زمانی میتواند
انجام شود که تمام عوامل لازم برای تولید و مصرف
کالا - سرمایه ، کار ، مواد خام ، شهیلات - برای
تاسیسات و توزیع - آزادانه قابل بسیج بوده و به
بهترین نحو بکار گرفته شود . و این بنوبه ی خود
فقط هنگامی امکان پذیر خواهد بود که مرزهای ملی
دیگر نقش بحرانی در تعیین چشم اندازهای اقتصادی
ایفا نکنند

بطور کلی ، کمیابهایی که دارای یک دیدگاه جهانی
شده اند ، کرابینند انتخاب جهانی دارند کدر آن نه
تنها کلا بلکه تمام عوامل تولید را بنوان سا
حداکثر آزادی حایجا کرد . صانع دیگر - که برخی
مثل فولاد و نساجی در ایالات متحده از انستداره و
اهمیت زیادی برخوردار هستند - که تولیدشان را
عمدتا با کمالا به بازارهای داخلی محدود کرده اند
هرگاه که حجم قابل توجهی از واردات شروع شد
تسخیر بازارهای ملی میکنند ، با نگرانی خواهان
حفاظت (منافع خود) میشوند (۶)

"انترناسیونالیستها" (بین المللی ها) که در آمریکا کادر نشوریک
خود را در موسسه بروکینگ (**Brooking Institution**) و شورای
روابط خارجی (**Council on Foreign Relations**)
کار سیاسی خود را در کجاخ سفید ، و فعالیت اقتصادی خود را در
بازارهای بولی جهان متمرکز کرده اند ، این نمایش را ادار
میکند . بعنوان مثال ، شش دوره مذاکرات قرارداد عمومی

تعرفه و تجارت بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۷، تعرفه‌ی تمام واردات مشمول حقوق گمرکی آمریکا را از ۵۹ درصد در ۱۹۴۲ به ۹/۹ درصد در ۱۹۷۰ تنزل داد (۷) ولی نبرد، آنچنانکه سه حوادث آینده نشان دادند، خاتمه نیافته بود. حمایت از تجارت آزاد و "بین‌المللی شدن سرمایه‌داری" جهانگیر نبود.

ریزا، همانطور که بال تصدیق کرد، بعضی صنایع بزرگ داخلی بوده و هنوز نیز هستند، و فولاد و نساجی مثالهای برجسته‌ی آن هستند. این صنایع بدلائل گوناگون قادر به رقابت در سطح بین‌المللی نیستند. تاسیسات تولید صنایع فولاد آمریکا، همچنانکه هرکن، که روزنامه‌ها راجعاً مینماید، از نظر فنی سالها از صنایع فولاد مدرن ژاپن و آلمان غربی عقب مانده‌تر است. و در دورانه‌های مشکلات اقتصادی، وقتی که بازار داخلی محدود میشود، سازندگان داخلی فولاد برای کنترل شدید بر واردات فولاد خارجی فریاد بر می‌آورند.

ولیکن، در دهه‌ی ۱۹۶۰، وضع بازرگانی نسبتاً خوب بود. بازار آمریکا در حال گسترش بود و واردات خارجی تولیدکنندگان داخلی را چندان تهدید نمی‌کردند. با وجود این، ابرهای طوفانها در افق بودند؛ کرچه درست مثل وضع هوا، طوفان قریب‌الوقوع چیزی بود که همدرباراداش صحبت میکردند ولی قادر به دفع آن نبودند.

فروپاشی "سیستم" اقتصادی بین‌المللی

دنیای سرمایه‌داری بعد از جنگ، همانطور که دیده‌ام، بر استبداد - شاید خیراندیشانه، ولی بهر جهت استبداد - آمریکا بنا شده بود. ایالات متحده بر دنیای سرمایه‌داری تسلط داشت، و امتیازات و التفاتاتی که دیوسانی آسیوی آنها اعطا شد، گذشته از هر چیز از نظری استراتژیک صنعت (آمریکا) بود. ولی کم‌کم التفاتات شاه درباریان را شروتمند کرد، و شیخ یک طغیان اقتصادی داخل کاخ مرصفا نهید آمیزتر شد.

ما این روند را در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری بررسی کرده‌ام؛ حال اجازه دهید نگاهی نیز بآن دهنده‌ی ماسین که صنایع نهایی آنها موجب شد، بیندازیم.

کرچه برخی از نکات سیستم پولی بعد از جنگ که در ۱۹۴۴ در برتون وودز (Bretton Woods) به تصویب رسید قابل کارکرد نبودند (بخصوص تدارکات ناکافی برای تغییر نرخ مبادله مورد نیاز و فقدان تدارکات کافی برای درآیند خارج طلا)، ولی در ۱۹۶۱ نظام پولی بین‌المللی تحت مدیریت صندوق بین‌المللی پول بر خطوط کلی قرار داد. در حال اجرا بود. توضیح عملکرد کامل این سیستم، پیچیده و خارج از مجال این مقاله است، ولی باید بسه طرح کلی آن نگاهی بیندازیم.

در مرکز "منظومه‌ی شمسی" پولی بین‌المللی، دلار می - درجستید؛ بگرد آن ارزهای گوناگون ملی در مدار حرکت میکنند. روابط آنها نسبت به یکدیگر ثابت بود و توسط

رابطه‌اشان با خورشید آمریکا تعیین میشد؛ معاملات بین - المللی تقریباً منحصرأ به دلار انجام میشدند. این تساه و قسبیکه خورشید بزرگترین و ثابتترین جسم در منظومه بود، ایرادی نداشت؛ ولی اقتصاد اروپای غربی (بخصوص جمهوری فدرال آلمان) و ژاپن سریعتر از هسته‌ی مرکزی رشد کرد و قوانین جاذبه شروع بعمل کردند. مارک آلمان و ین ژاپن مرتباً قویتر شده و برتری دلار را به مبارزه طلبیدند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، نظام، آشکارا نیاز به تجدید نظر اساسی داشت. از دلار دیگر نمیشد انتظار اجرای نقش اصلی خود را بعنوان واسطه‌ی مبادلات بین‌المللی و قائم مقام طلا داشت. بهمین ترتیب محدودیتهای حفاظتی تجاری که بطرز روزافزونی برای سرمایه‌ی بین‌المللی ایجاد زحمت میکردند ادامه می‌یافت. حمایت نسبی از بازار مشترک اروپا، که زمانی شرط باز سازی اروپا بود، با توجه به قدرت قابل ملاحظه‌ی اقتصادی اروپای غربی، بخصوص برای اقتصاد تضعیف شده‌ی آمریکا بی‌جهت بنظر میرسد.

سرمایه‌گذاران بین‌المللی موافقت کردند که اصلاحاتی لازم است؛ که هیچ ارزشی قادر به تسلط بر کل نظام نیست، و ارزهای ملی باید چنان تعیین شوند که بگونه‌ای سیال با توانهای نسبی و بهم وابسته شان همساز باشند.

در حالیکه حرکت نسبی روابط تجاری آزادتر ادامه داشت، بحثهای جدی بمنظور ایجاد این تغییرات و تغییرات دیگر انجام میشد.

ولی این مباحثات مشکل محکوم به ناپودی توسط بحران اقتصادی جدی و روزافزون اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ بودند. در اوت ۱۹۷۱ طوفان، بشکل سیاست اقتصادی جدید ریچارد نیکسون، بوقوع پیوست. اجزاء بین‌المللی این سیاست - که عموماً از آن بعنوان "ضربه‌های نیکسون" نام برده میشوند - هدف تغییر اساسی نظامهای پولی و تجاری بین‌المللی را دنبال میکردند. (۸)

در جبهه‌ی پولی، نیکسون تبدیل پذیری دلار به طلا و دیگر ذخایر را بحالت تعلیق در آورد. این قدم - تجاوز آشکار از بندهای قرارداد صندوق بین‌المللی پول - بسه منظور نیل به تنزل موثر ارزش دلار نسبت به ارزهای دیگر و در نتیجه بهبود موقعیت آمریکا بعنوان قادر کننده، برداشته شد.

در جبهه‌ی تجاری، نیکسون برای اکثر واردات به آمریکا ۱۰٪ اضافه مالیات مقرر کرد و در نتیجه تعهدات آمریکا را در قرارداد عمومی تعرفه و تجارت زیر پا گذاشت. در طول بائیس ۱۹۷۱، نیکسون به ژاپن، کره‌ی جنوبی، تایوان و هنگ کنگ دستور داد سرعت صادرات پارچه‌ی خود به آمریکا را تقلیل دهند و باین ترتیب حمله به واردات را افزایش داد. از ژاپن و بازار مشترک نیز بطور مشخص خواسته شد که اجازه دهند کالاهای آمریکایی بیشتری به قیمت‌های قابل رقابت در بازارهایشان بفروش برسد.

حمله موفقیت آمیز بود. تا بهار ۱۹۷۲، ژاپن و دیگر ملل آسیایی موافقت کرده بودند که آهنگ رشد فروش پارچه را به آمریکا آهسته کنند، و هم ژاپن و هم بازار مشترک

موافقت کرده بودند که محدودیتهای تجاری بر بسیاری از محصولات آمریکایی را بست نمایند.

معذا، روشهای نیکسون، شدت برای نمایندگیمان اصلی صنایع سرمایه‌داری ماوراء، ملی نگران کننده بود. فیلیپ تریزایس، معاون وزیر اقتصاد از ۱۹۶۹ ببعده، کابینه را ترک کرده موسدی بروکینگ، پایگاه شعوری ماوراء، ملی پیوست. ج. رابرت شزل، سفير آمریکا در جامعه اروپا از ۱۹۶۶ ببعده، بعد از ۲۷ سال کار در وزارت خارجه، سمت خود را ترک کرده و شروع به تألیف برای شورای روابط خارجی کرد. و شاید مهمتر از همه فرد برکنش معبود درخان و برنحرک سرمایه‌داران مالی بود که سمت خود را بعهده معاون هری کیسینجر در امور اقتصادی بین‌المللی رهسار کرده به موسدی بروکینگ و شورای روابط خارجی بارکنش و در مقالاتی برای واشنگتن پست، نیویورک تایمز، سیاست خارجی، و امور خارجی مبارزه برای نشان دادن ماهیت محرب‌مربه‌های نیکسون را آغاز نمود. وی در مقاله‌ای بر امور خارجی در نوامبر ۱۹۷۱، سه ماه بعد از "بمب‌انگسوزن" بی‌برده چنین نوشت:

"در تابستان ۱۹۷۱، رئیس‌جمهوری نیکسون و آقای ورزر کانالی در سیاست اقتصادی خارجی آمریکا انقباض کردند. با این کار، آنها یک روند حمایت‌کرانه را تقویت کردند که سؤالاتی را جمع به آینده اقتصاد آمریکا مطرح مسارد که حداقل با اندازه‌ی سؤالی‌هایی که بخاطر پدیدرس ناگهانی کنترل بر حقوق - قیمت طرح شد، اساسی هستند. با اینکار، آنها همچنین یک روند انفراد فاجعه‌آمیز را ترغیب کرده‌اند که سؤالاتی را جمع به آینده سیاست خارجی آمریکا مطرح میسازد... هم اقتصاد آمریکا و هم سیاست خارجی آمریکا در آینده مورد نظر در تعادل قرار دارند...

(نیکسون) تبدیل پذیری دلار را متوقف کرد و اساس نظام پولی بین‌المللی را که عملکرد منظم اقتصاد جهانی بوده وابسته است، در هم شکست. او بر واردات اضافه‌مالیات مقرر کرد. بیشترین سوبسید در تاریخ برای صادرات آمریکا و تبعیض علیه ماشین‌آلات خارجی را با غیر مجاز کردن آن برای صندوق توسعه‌ی کار پیشنهاد کرد، آسیای جنوب شرقی را به توافق "داوطلبانه" محدودیت بر نساجی وادار کرد، و سعی در کسرس و محکم کردن موافقتنامه‌ی "داوطلبانه" موجود فولاد کرد که تجدید نظر کامل در موضع سنتسی دولتهای آمریکا مبتنی بر مقاومت علیه حمایت‌گری و هدایت جهان بسوی تجارت هر چه آزادتر، محسوب میسود... او از محسوی و روح قانون بین‌المللی حاکم چه در زمینه‌ی پولی و چقدر رمبندی تجاری تخطی کرد.

سیاست اقتصادی خارجی جدید بیش از حد فرا رفتند و چه ز نظر کیفی و چه کمی اهدافی غیر ممکن تعیین کرد... این اقدامات برای اقتصاد آمریکا اشتباه است، چون علاوه بر جدایی دراز مدت از انگیزه‌های غیر قابل صرف نظر رقابت جهانی، خطر بیکاری و از دست دادن سرمایه‌گذاری بلاقاطله را نیز در بر دارد. این اقدامات برای صنایع جهانی آمریکا فاجعه‌دیده ارمان می‌آورد... (۹)

در سپتامبر ۱۹۷۱، برگستن، همراه با ریچارد کوپر و ریچارد کاردر دو نظریه پرداز برجسته دیگر ماوراء، ملی در سوکمیسیون سیاست اقتصاد خارجی، در کمیسیون امور خارجی سنا شهادت دادند. (این کمیسیون) بعد گزارش نسبتاً محتاطانه‌ای در مورد عواقب بین‌المللی سیاست اقتصادی جدید در اوایل فروری ۱۹۷۲ منتشر ساخت و چنین بیان داشت:

در بین شاهدین غیر دولتی این توافق کلی وجود داشت... که ناگهانی‌های دنبال شده مبتنی بر "سیاست اقتصادی جدید" منضم یک استراتژی پر مخاطره است که میسواند منجر به اولین جنگ تجاری بین‌المللی از دهه‌ی ۱۹۳۰ ببعده شود...

مسائل اعلام شده در ۱۵ اوت، بخشی فنی از شهیدت الزام آور ما در قرارداد عمومی تعرفه و تجارت راجع به تجارت متقابل، و بهمین میزان بخشی از قوانین الزام آوری صدوق بین‌المللی پول راجع به تبدیل پذیری (ارز) بود... علاوه، ناگهانی بودن اعلام این مسائل بدون هرگونه مشورت قبلی و تفاوت اساسی آن با مشی مکرراً اعلام شده‌ی قبلی طبیعتاً ظن خارجی‌ان را به امکان تسلیم ایالات متحده حمایت‌گرا - یانه و حتی انفرادگرایانه، برانگیخت...

همین شاهدین غیر دولتی توافق داشتند که بهره‌گیری ما از اضافه مالیات در شرایط مهمترین شرایط قوانین بین‌المللی... بدون جهت امکان تلافی اقتصادی توسط کشورهای دیگر را فراهم کرده است، و شهیدت کردند که منافعی موجود در کشور خود ما علیه لغو آن مقاومت خواهند کرد... نظز قابل ملاحظه‌ای نیز وجود داشت مبتنی بر اینکه روش برخورد "سیاست اقتصادی جدید" بدون جهت به روابط بین‌المللی آمریکا لطمه زده است. مهمترین آنها، فسخه آشکار هرگونه مشورت با ملل خارجی، منجمله نزدیکترین متحدین ما در ساره‌ی معیارهای اعلام شده، است. چنین روشی، اساس روابط دو جانبه و چند جانبه طولانی همکاری و اعتماد بین کشورها در درون سازمانهای بین‌المللی را در هم میریزد. (۱۰)

والتر شزل، وزیر خارجه‌ی وقت آلمان غربی چنین هشدار داد:

"ایالات متحده با تصمیماتش در مورد سیاست تجاری ممکنست فروپاشی دنیای غرب را موجب شود." صریحه‌های نیکسون، در حقیقت تلاش همه جانبه‌ای برای اعمال مجدد تسلط اقتصادی آمریکا بر زاین و اروپای غربی بود. اتحاد مهم بود، ولی نکنده کلیدی این بود که زاین و اروپای غربی به تنهایی، بسته به نیاز، در معرض حمله یا آشتی آمریکا بودند. در فرهنگ لغت "نظریه پردازان به هم وابسته" ماوراء، ملی، نیکسون یک سیاست "اقتصاد ناسیونالیستی" در پیش گرفته بود.

بطاهر، این ممکنست یک ارزیابی واقع‌گرایانه‌ی عالی از رقابت‌های درون امپریالیستی در بحیوحه‌ی بحران شدید اقتصادی و سیاسی بنظر برسد. در حقیقت، شکاف در میان کشورهای سرمایه‌داری صنعتی، این بازیکنان بین -

المللی - سرمایه داران و کمیانیهای ماورا، ملی - را که منافعتشان در تجارت آزاد، سرمایه گذاری آزاد، و یک اقتصاد جهانی بهم وابستهی سیال سرمایه داری است که در آن رفت و آمد پول، و بدست آوردن هر چه بیشتر آن آزاد است، در معرض خطرات جدی قرار داده بود.

طولی نکشید که این قدرتهای مالی ماورا، ملی شروع به اقدام کردند. در یک رشته مقالات، کنفرانسها و تبادلات نظرها توسط مهمترین نمایندگان اقتصادی، سیاسی و نظری سرمایه ی ماورا، میلی - زبکنیف، برژینسکی، دیویدراکفلر، جرج بال، سی. اف. برگستن، ریچارد کوپر، ریچارد گاردنسر، دیوید پاکارد، سایروس وانس، مایکل بلوشتال، سر آلکس کرن کراس، دون کیدو کولونا دی پالیانو، ریموند ساز، ژان ری، جان لودون، جوجیرو فوجینو، ساجورو اکیبسا - کلا توافق شد که ضربه های نیکسون خود را حیران نخواهند کرد و در سطح بین المللی میباید از منافع ماورا، ملی با قدرت بیشتری دفاع کرد. البته برای نظام اقتصادی بین المللی، با توجه به تغییرات و اوضاع در حال تغییر، بازگشت به اوضاع سابق، بابه معنای جنایت، غیر ممکن بود. سیاستهای اقتصادی نیکسون، تشنج زدایی، اوضاع بی ثبات روز افزون در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا، و ظهور اوپک ("بحران نفتی" ۱۹۷۴-۱۹۷۳) تمام این عوامل دنیای سرمایه داری را بنحو حیران ناپذیری تغییر داده و پیچیده کرده بود. ولی منافع مالی و متحد قصد داشتند طوری با این تغییرات مقابله کنند که منافع اقتصادی ماورا، ملی آنها در خطر قرار نگیرد. **ادبانه دارد**

توضیحات

- (۱) کمیانیهای چند ملیتی، تجارت و دلار، استعارات زولیک، م. و ارنست بلوخ، نیویورک ۱۹۷۴، صفحه ۴۳
- (۲) "خطوط در حال تغییر سرمایه گذاری مستقیم خارجی" در سرمایه ی بین المللی بولتن گروه اقتصادی بانک جیس ماهااتان (۱۳ دسامبر ۱۹۷۶)
- (۳) رابرت آلنسر، "انکداری بین المللی: رشد و مقررات"، مجله ی کلمبیا ورلد نیویورک
- (۴) "جنگ ملیتی هادرمحاصره"، در سرمایه ی بین المللی، (۱۹ مه ۱۹۷۵)
- (۵) "اهمیت ارتباط منطقه ی آتلانتیک" در سرمایه ی بین المللی (۱۷ نوامبر ۱۹۷۵)
- (۶) "کوسموکوزم (کمیانی جهان وطن): اهمیت بنی وطن بیسودن در مرحله کلمبیا ورلد نیویورک
- (۷) رابرت بالدوین و دیوید کی "تجارت بین المللی و روابط بین المللی" در سیاست جهانی و اقتصاد بین المللی، منتشر شده توسط فرد برگستن و لارنس کراوز (واشنگتن د. سی: موسسه ی بروکینگ ۱۹۷۵) صفحه ی ۱۰۰
- (۸) برای درک خلاصه ی مفیدی سیاستهای اقتصادی خارجی نیکسون در سالهای ۷۲-۱۹۷۱ رجوع کنید به مقاله ی "انقلاب در روابط اقتصادی منطقه ی آتلانتیک: هدیه ی بدون شرط" نوشته ی بنیامین کوهن در ایالات متحده و اروپای غربی،

منتشر شده توسط ولگرام هاربردر کنسوس ما ساجوس

(۱۹۷۴)

(۹) امور خارجی، ژانویه ی ۱۹۷۲

(۱۰) واقعیات جدید و جهت گیریهای جدید در سیاست امملا خارجی ایالات متحده، گزارشی توسط سوکمیسیون ساسب اقتصاد خارجی به کمیسیون امور خارجی سا (۲۸ فوریه ۱۹۷۲)

تهران باخون...

نیست. از همین رو تصمیم به تحمن در محل شهسرداری گرفتند. در این موقع دهکده داران و دستفروشان خیابان مدق نیز به محل شهرداری آمده و به تحمن کنندگان پیوستند. در این زمان پاسدازان برای حفظ نظم و امنیت با خودروهای مسلح برای مقابله با متعرضین خود را به شهرداری رساندند. و چون متحصنین تا تعیین تکلیف، حاضر به سگستن تحمن خود نبودند، آنها را به رکار کلولده بستند. در نتیجه ی این حمله ی جنایتکارانه، ۴ تن از دستفروشان شهید شده، تعداد کثیری زخمی گردیده و عده ی بیشتری دستگیر گشتند. در پی این حمله، شهرداری، به سرعت جمع کردن دهکده ها را عملی کرده و تعداد زیادی از خیابانها را "پاکسازی" کرد.

سعدارین کشتار دولت اعلام گسرد که حاضر است دهکده ها - ران سابق را به کار کمارد. ولی کیست که به تو خالی بودن چنین وعده و وعده های آگاه نباشد.

اینبار نیز طراح نبود که فریاد بحق این بخش از زحمتکشان میهن ما، بکوش سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مدعی حمایت از مستضعفین برسد.

با این اقدام بار دیگر نشان داده شد که دفاع از سرمایه، مرزهای سمالاب سخمی را در هم می ریزد و ما هیست واقعی حمایت از مستضعفین را به نمایش میکذارد، پاسدار "خوب و بد" و کمیته ی "خوش نیت و بد طبیعت"، هر دو راه دفاع از خود فرا میخواند و هر دو را به کشتار و اعتراض کنندگان بی سلاح میکمارد. در جامعه ی سرمایه داری آسان که کمر به خدمت سرمایه بسته اند خود بهترین عامل برای شکستن و زردن توهمنهایی هستند که سباسب مدتی کوتاه و در پی ادعاهای پوچ و تو خالی بوجود آیند.

بکوشیم با شرکت فعال و همه جانبه در مبارزان تود ه های زحمتکش، از خواستهای بحق آنها دفاع کرده و فریاد این مبارزات را هر چه خروشنده تر سازیم.

توضیح

مقالات بی امضاء نشریه رهایی منعکس کننده نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه کلی منطبق بر نظریات سازمان هستند، معهدا در پاره ای از جزئیات نمیتوانند مطابق نظر همه اعضای آن نباشند.

محاکمه تقی شهرام، توطئه علیه نیروهای انقلابی است!

در هر حال، ما درهما نزمان که وقایع درون سازمان مجاهدين خلق بوقوع پیوست، نظر خود را وضد کمونیستی بودن روشهای اعمال شده در تمفیه سازمان مجاهدين را مشروحا "بیان کرده ایم. لیکن همانطور که بعد از دستگیری تقی شهرام اظهار داشتیم، اگر فرار به محاکمه وی باشد، این جنبش انقلابی و سازمانهای آن هستند که چنین ملاحظاتی را دارا هستند، زیرا تقی شهرام عضو یک سازمان انقلابی (مجاهدين خلق) بوده و بنا بر این اعمال او نیز در محدوده آن سازمان قابل بررسی است و یک رژیم ضد انقلابی و مرتجع ملاحظیت دخالت در امور مربوط به سازمانهای انقلابی را ندارد.

ما ضمن پشتیبانی از شعار عدم ملاحظیت دادگاه انقلاب اسلامی برای محاکمه تقی شهرام، همه نیروهای انقلابی را فرا میخوانیم که این توطئه سنگین رژیم جمهوری اسلامی را با تمام قوا افشاء کنند.

توطئه و ...

مورد حمایت هردو جناح هیئت حاکمه فرار گرفت. هیچک از این دو جناح در آن زمان نمیخواستند که ارتش توسط مردم متلاشی شود. لجن پراکنیهای باندا بزرگان و حزب جمهوری اسلامی علیه نیروهای هائی که شعار نابودی ارتش شاهنشاهی و برقراری ارتش خلقی میدادند هنوز با دست گرفته است. بهر حال تمایل هردو جناح هیئت حاکمه به حمایت از ارتش در مقابل نیروهای چپ، همراه با سردرگمی نیروهای چپ در تشخیص ماهیت رژیم و ارائه شعارهای نادرست (که بخصوص در جریان حوادث ترکمن صحرا مشهود شد) موجب گشت که چپ نتواند پس از ضربه نخستین، ضربه دیگری به ارتش ارتجاعی وارد آورد. ریشخند آمیز و ولی واقعی است که ادامه این کار با بستی بدست یک نیروی ارتجاعی دیگر مانند حزب جمهوسوری اسلامی صورت میگرفت!

در این میان طبیعی است که اگر مبارزه دنیوی ارتجاعی موجب تضعیف هردو شود، آثاری بر آن در مبارزه نیروهای مترقی علیه همه نیروهای ارتجاعی مترتب خواهد بود. این البته وابسته است به شرایط مادی جامعه و نیز توان و میزان هوشیاری نیروهای چپ. این امر نه تنها در رابطه با تحلیل مآل مهم است بلکه از آن مهمتر در رابطه با حوادث آئینده و کودتا و شبه کودتاهای مسلم این و آن جناح هیئت حاکم و نیز اقدامات و مانورهای نیروهای سلطنت طلب - از کودتا گرفته تا "قیام" بخشهایی از ارتش - اهمیت ویژه دارد. معادله کنونی باید بنحوی تغییر یابد. در این معادله جناح بنی صدر فر مانده صوری ارتشی در حال فروپاشی است که به صرف بردهای کوتاه مدت ظاهری دلخوش کرده است، جناح بهشتی در فروپاشی نظم و روحیه ارتش موفق بوده است. سلطنت طلبان در تصور فتح مجدد قلاع از دست رفته از خارج و داخل مرزها تلاش میکنند. و "بخشهایی از چپ" هنوز متحیرند که جانب ارتش را بگیرند یا سپاه پاسداران را!

محاکمه تقی شهرام بعد از یکسال حبس، آغاز شده است. در طول این یکسال رژیم جمهوری اسلامی او را در معرض انواع شکنجههای روحی قرار داده و تلاش زیادی برای وادار کردن وی به یک سوی تلویزیونی از نوع آریا مهری برای موضعگیری علیه نیروهای چپ و سازمانهای انقلابی کرده، ولی موفق نشده است. آیت الله قدوسی هم حداقل عماه است که مرتباً "تهدید به محاکمه وی کرده ولی این تهدیدها را عملی نمی ساخت، شاید باین خاطر که هنوز جوارا برای محاکمه یک زندانی سیاسی رژیم شاه آماده نمیدید.

ولی با سخنان خمینی را جمع به مجاهدين خلق، چراغ سبز حمله به مجاهدين برای تمام جریانات ارتجاعی داده شد و دستگوش تبلیغاتی رژیم زمینه جدیدی برای "بی اعتبار کردن" جنبش چپ و انقلابی بدست آورد.

محاکمه تقی شهرام نیز بعنوان یکی از جنبه های این حمله گسترده، ناگهان بمیان کشیده شد. و روشن است که هدف از این امر از طرفی "اثبات" ترما رکسیست بودن مجاهدين و ثانیاً "حمله به جنبش کمونیستی است.

دوروشی و ریاکاری رژیم نیز بخوبی در این میان آشکار گشته گردانندگان رژیم ارتجاعی از طرفی معتقدند سازمان مجاهدين خلق از ابتدا کمونیستی و التقاطی و منحرف بوده (همچنانکه خمینی و منتظری بیان کردند) و برای اثبات این امر حتی از دفاعیات شهدای اولیه سازمان مثل علی میهن دوست نیز عباراتی نقل میکنند و از طرف دیگر آنها تقی شهرام را شرکت در قتل مسلمانان انقلابی چون شریف واقفی و صدیقه لیباف (اعضای سازمان مجاهدين) اعلام میکنند. کدامیک را باید باور کرد؟ کمونیست بودن مجاهدين خلق و بالنتبع شهادتی چون شریف واقفی که در رهبری سازمان نیز فرار داشته است و یا مسلمان بودن وی را؟ واقعا که این دوروشی و حقه بازی و بیشرمی فقط از عهده رژیم این چنین مرتجع و عقب مانده بر می آید.

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

با توجه به خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، چاپ رهایی در تیراژ وسیع ممکن نیست. باین دلیل ضروری است که رفقای هوادار در تکثیر آن بکوشند.

جمهوری اسلامی در عزای "شهادت" یک ساواکی

سندی پیش‌رسانه‌های گروهی خبر شهادت "دو دانشجوی مبارز ایرانی" در لبنان را منتشر نمودند. جنازه آنان بر دوش از فرودگاه مهرآباد تسبیح شد و وزارت امور خارجه مجلس نرحیمی برای آنان برپا نمود و آقای مصطفی جمران وزیر دفاع ملی، رئیس ساواما و نماینده‌ی شورای اسلامی از تهران، در سوگ آنان به نام تسلیت و در روزنامه اطلاعات در روز دوشنبه ۱۶ مرداد نوشت:

"... شهید محمدرضا رمضانخانی و محمدحسین سرف، از مبارزان جان‌باختای بودند که از سالها پیش در جهت خط مکتبی اسلام، علیه طاغوت و جنیده‌های غربی و شرقی می‌جنگیدند و لحظه‌ای آرامش نداشتند. انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان ایران در لبنان را پایه‌ریزی کردند، و اسلام‌راستین انقلابی را در لبنان تقویت مینمودند، و خالصانه به شعبان لبنان و سازمان امل کمک میکردند... من، شهادت این دو دوست قدیمی و مومن خود را به خانواده‌های آنان، و به شیعیان لبنان و بملکت ایران، و برهبر عالیقدر انقلاب اسلامی، امام خمینی تسلیت و تبریک می‌گویم."

یادنامه‌ی این "شهیدان" و ذکر مسیبت وارده و ... ظاهراً امری طبیعی بنظر میرسد. دو "مبارز" بدست‌عمل بعث عراق "شهادت" رسیده‌اند و باید در سوگ ایشان "مبارزان" از "مبارزه"ی آنان تجلیل نمود. اما برای کسانی از جمله ما و آقای مصطفی جمران که هر یک بنحوی از نزدیک در جریان "مبارزه"ی یکی از این مقتولین یعنی محمدرضا رمضانخانی بوده‌ایم مساله بگونه‌ای دیگر مطرح میگردد. آقای جمران میتوانند و شاید محق باشند که از رمضانخانی بعنوان یک دوست قدیمی و مومن، یک یار "امل" و شیعیان لبنان و ... نام ببرند، اما ما از رمضانخانی نه بعنوان یک "مبارز" بلکه بعنوان یک ساواکی زیر دست یاد خواهیم نمود. یک عنصر ساواکی که از جانب سازمان امنیت و اطلاعات کل کشور در زمان ریاست نصیری به لبنان اعزام شد تا نه تنها حرکات مبارزین انقلابی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه را زیر نظر بگیرد بلکه در صورت امکان بداخل سازمانهای مقاومت فلسطین نیز رخنه نماید و اطلاعات لازم را به سفارت ایران در لبنان گزارش کند. محمدرضا رمضانخانی سالها پیش ظاهراً بعنوان دانشجو، تهران را بمقداد اطروش ترک کرد، و پس از مدتی اقامت در

اطروش و کوشش در نفوذ در سازمان دانشجویان ایرانی در وین، با اعطای اتحادیه‌ی دانشجویان فلسطینی در اطروش طرح دوستی ریخت و سپس اولین تماسهای خویش را با مقامات سفارت ایران در اطروش برقرار کرد. طی این تماسها، او از جانب فردی بنام ایرج کلرخچی که مسئول ساواک در اطروش بود، ماموریت یافت از طریق دانشجویان فلسطینی به لبنان برود. او که زیرکانه توانسته بود "اعتماد" برخی از دانشجویان فلسطینی را جلب کند توسط آنان به جنبش مقاومت فلسطین معرفی شد و به لبنان عزیمت کرد. در لبنان وی به مقامات جنبش فلسطین مراجعه کرده و خواهان فعالیت در بخش "امنیتی" سازمان الفتح شد. پس از مدتی رفت و آمد بدفتر الفتح در بخش "الامن المخبیات" فتح که مسئولیت حفظ امنیت اردوگاههای فلسطینی را بهعهده دارد بکار مشغول شد. وی پس از آنکه "اعتماد" مسئولین این بخش از الفتح را جلب کرد خواهان تماس با سازمانها ایرانی فعال در منطقه شد. (زمستان ۵۲) و در این روند با یکی از رفقای گروه ما که آتزمان مفیم بیروت بود ملاقات کرد و طی این ملاقات بود که بسیاری از دلائل وی برای پیوستن به جنبش و علاقه بمبارزه و ... از نظر رفیق ما مشکوک بنظر رسید تا حدی که این رفیق از بخش امنیت الفتح خواستار تعقیب و مراقبت از وی شد.

در طی تعقیب‌های مکرر وی توسط الفتح بود که به ملاقاتهای پنهانی وی با مقامات سفارت ایران پی برده شد و بالاخره در اواخر سال ۵۲ وی توسط بخش امنیتی الفتح دستگیر گردید. همزمان با دستگیری وی، سفارت ایران در بیروت اطلاعاتی مبنی بر مفقود شدن یک دانشجوی ایرانی صادر کرد و خبر مفقود شدن نامبرده در روزنامه‌های "السفیر" و "المحرر" نیز درج شد.

رمضانخانی بعد از بازجوئیه‌های اولیه و پس از مدتی که در زندانهای بخش امنیتی بسر برد به دادگاه انقلاب الفتح (عدل الثورة) تحویل داده شد (تابستان ۵۲) و بازجوئیه‌های نهائی از او آغاز گردید. در این دوره از بازجوئیه‌ها، نماینده‌ی گروه ما نیز شرکت داشت. در این بازجوئیه‌ها که نوار آنها نیز موجود است، رمضانخانی به کلیه‌ی خیانت‌های خویش اعتراف نموده و به عضویت در ساواک و فعالیت در بخش خاورمیانه‌ی این سازمان جهنمی اقرار کرد. وی در یک اعتراف نامه‌ی کتبی که نسخه‌ی آن